

روانشناسی اخلاق

www.ketab.ir

مؤلف

بهزاد نیکوپور

فهرست نویسی

سرشناسه	:	نیکوپور، بهزاد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآوران	:	روانشناسی اخلاق / مولف بهزاد نیکوپور
مشخصات نشر	:	تهران، رشد فرهنگ، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری	:	۸۴ ص
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۳۰۵-۵۶۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	اخلاق Ethics
موضوع	:	رشد اخلاقی Moral development
موضوع	:	روانشناسی - اخلاق Psychology -- Ethics
موضوع	:	تحول (روانشناسی) Change (Psychology)
رده بندی کنگره	:	BJA۰۱۲
رده بندی دیویی	:	۱۷۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۸۵۵۰۶۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیا

www.ketab.ir

این اثر مشمول قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ است. فردی که تمام یا بخشی از این اثر را بدون اجازه ناشر، حروفچینی، چاپ، فتوکپی و انواع دیگر چاپ، عکسبرداری، تبدیل به pdf و به هر شکلی تکثیر، نشر، پخش و یا عرضه کند، در صورت آگاهی پدیدآورنده، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت و در هر صورت از نظر اخلاقی، شرعی و قانونی غیرمجاز است.

استفاده علمی به شکل متعارف و با ذکر منبع مجاز است.

نام کتاب	:	روانشناسی اخلاق
مؤلف	:	بهزاد نیکوپور
صفحه‌آرایی	:	انتشارات رشد فرهنگ
طراح جلد	:	مهندس ریحانه رحیمی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی	:	واصف
نوبت چاپ	:	اول - بهار ۱۴۰۱
شمارگان	:	۳۰۰ نسخه
بها	:	۴۰۰۰ تومان
قطع و رنگ	:	رقعی سیاه و سفید

www.ketab.ir



فروش اینترنتی: roshdefarhang.ir

انتشارات رشد فرهنگ

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۵-۵۶۹-۱

ISBN: 978-622-205-569-1

کلیه حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است

آدرس: تهران، خیابان مرتضوی، بعد از تقاطع جیحون، پلاک ۷۰۶

تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۷۷۵۷۰

Email: roshdefarhang@yahoo.com

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	تقسیمبندی نظریات رشد
۱۵.....	تحول شناختی از دیدگاه پیاژه
۱۶.....	طرحواره
۱۶.....	ساخت
۱۷.....	درون سازی و برون سازی
۱۸.....	تعادل یابی
۲۰.....	نظریه مراحل
۲۱.....	مراحل تحول شناختی از دیدگاه پیاژه
۲۶.....	تحول اخلاقی از دیدگاه پیاژه
۳۱.....	بررسی رابطه شناخت با تحول اخلاقی
۳۳.....	فلسفه اخلاق کانت
۳۹.....	بررسی تحول اخلاقی از دیدگاه کلبرگ
۴۰.....	نمونه از معماهای مطروحه توسط کلبرگ
۴۱.....	مراحل رشد اخلاق از دیدگاه کلبرگ
۴۴.....	ارتباط اندیشه اخلاقی و رفتار اخلاقی
۴۵.....	دیدگاه بد سرشت بودن ذاتی انسان
۴۶.....	رشد اخلاق از دیدگاه روانکاوی

۴۸	روش آموزش اخلاق از دیدگاه مکتب روانکاوی
۴۸	دیدگاه نه بد و نه خوب بودن ذاتی انسان
۵۰	نظریه شناختی اجتماعی
۵۲	فرآیند یادگیری مشاهده‌ای
۵۶	قلمرو تاثیرات مدل‌سازی
۵۶	مدل‌سازی انتزاعی
۵۷	مدل‌سازی خلاق
۵۷	مدل‌سازی متوالی
۵۸	تعیین‌کننده‌های رفتار
۵۹	خودنظم‌دهی رفتار
۶۱	استدلال اخلاقی از دیدگاه بندورا
۶۴	مکانیسم‌های تعدیل‌کننده رفتار غیراخلاقی
۶۶	انتقاد از نظریه مرحله بودن اخلاق
۷۱	منابع
۷۵	پیوست یک
۷۷	پیوست دو

مقدمه

برای نسلهای متعدد، مقوله اصلی جهت تعریف و رشد روابط اجتماعی اخلاق بود و علوم اجتماعی، علم اخلاق نامیده می‌شد. بزرگ‌ترین نظریه پردازان اوایل قرن بیستم، اخلاق را به عنوان کلید فهم رشد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دادند، همانطور که مک دوگال بیان می‌کند (۱۹۰۸) "مشکل اصلی روانشناسی اجتماعی، اخلاقی نمودن افراد توسط اجتماع می‌باشد." و به گفته فروید (۱۹۳۰) "احساس گناه مهمترین مشکل در رشد و تحول فرهنگ می‌باشد (کارول، ۱۹۸۹) رویدادهای اخیر علاقه عمومی را نسبت به اخلاق افزایش داده‌اند:

واترگیت، نهضت حقوق مدنی، نهضت زنان، اعتراض و تظاهرات دانشجویی، مخالفت علیه جنگ ویتنام، وجود رشوه خواری در تجارتهای بزرگ، آشوبهای درون شهری در تابستانها و قتل گرمابه اوج خود می‌رسد و یا در زمان قطع برق. از این گذشته در سالهای اخیر به ارزش وابستگی متقابل سیستمهای سیاسی، اقتصادی و بوم شناختی جهان پی برده‌ایم، ما همسرانی هستیم که برای زندگی در کنار یکدیگر راههای بهتر را خواهیم یافت یا این که خواهیم مرد. باید توجه داشت که انسانها به طور گروهی زندگی می‌کنند و فعالیتهای اشخاص می‌تواند بر رفاه دیگران مؤثر باشد، مشکل اخلاقی در واقع این است که حقوق و مسئولیت هر شخص مقابل دیگران چیست، با رشد گروههای اجتماعی، رسوم، هنجارها، روش‌هایی نظم بخش و هماهنگ کننده تعاملها ساخته شدند و همین تشکلهای اخلاق را در گروهها، نهادهای می‌نمایند. در واقع اخلاق متوجه این است که چطور منافع و مسئولیتهای سنگین (اجتماعی) و زندگی اشتراکی به طور مساوی تقسیم گردد. روانشناسان رشد اخلاقی را از راههای گوناگون توصیف می‌نمایند. به طور

مثال، افزایش قابلیت احساس گناه، همرنگی با هنجارهای گروهی، نظم‌دهی رفتار به صورت درونی در زمان فقدان موانع خارجی، یا رفتار باورانه و با استدلال در مورد داوری (کارول، ۱۹۸۹).

اولین تحقیقات علمی در زمینه اخلاق توسط ژان پیاژه روان‌شناس سوئیسی و یکی از طرفداران وی، به نام لورنس کلبِرگ آمریکایی انجام شد. پیاژه ادعا می‌کند که اصول سازماندهی تجربیات اجتماعی در ذهن کودک از اصول حاکم بر ذهن افراد بزرگسال متفاوت است و به خاطر همین موضوع دائماً از اصطلاح "دنیای کودک" و "دنیای بزرگسال استفاده می‌نماید، در حقیقت با به کار بردن این مفاهیم تفاوت مکانیزمها، ساختار و مفاهیم حاکم بر ذهن کودک را از ذهن فرد بزرگسال گوشزد نموده و توجه نظریه پردازان معاصر خویش را به این مهم جلب می‌نماید، بعد از وی کلبِرگ مراحل رشد قضاوت اخلاقی وی را چه از نظر زمانی و چه از نظر محتوایی وسعت و غناء بخشید، و روشهای متعدد علمی جهت ارزیابی موضوع اخلاق معرفی نمود. به طور کلی کارهای پیاژه و کلبِرگ، اساس نظریه رشدی - شناختی اخلاق را فراهم نموده است، چرا که به نظر ایشان جهت گیری اخلاق در ذهن کودک بر حسب طی شدن زمان و رشد کودکان و کسب هوشیاری اجتماعی توسط آنان از حالت اخلاق عینی به اخلاق ذهنی تغییر جهت خواهد داد. اما از سوی دیگر بسیاری از نظریه‌پردازان اعتقاد چندانی به شکل‌گیری اخلاق از دیدگاه رشدی - شناختی نداشته، بلکه شکل‌گیری اخلاق را برابر با اجتماعی شدن می‌دانند. به طور مثال، دورکیم (۱۹۶۱-۱۹۲۵) رشد اخلاق را مترادف با اجتماعی شدن دانسته و معتقد است، استانداردهای اخلاقی خارج از ذهن کودک بوده و فشارهای اجتماعی وارده بر وی باعث درون‌سازی آن استانداردها توسط

کودک می‌شود، از پیروان به نام نظریهٔ دورکیم در موضوع اخلاق می‌توان از آلبرت بندورا بنیانگذار مکتب یادگیری - اجتماعی نام برد. وی معتقد است که رفتار اخلاقی کودک همانند سایر رفتارهای وی از طریق یادگیری مشاهده‌ای، سرمشق‌گیری و همچنین تنبیه و تقویت پاسخهای وی در تجربیات اجتماعی او شکل می‌گیرد. هرچند که بندورا به ابعاد روانشناختی و شناختی آدمی توجه خاصی مبذول می‌دارد، ولی اعتقاد ندارد که استانداردهای اخلاقی به صورت محض از ذهن کودک ناشی می‌شوند، از سوی دیگر بندورا، رفتارگرایی رادیکال را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ابراز می‌دارد که این قبیل رفتارگرایان در تلاش دقیق خود برای اجتناب از علل درونی و جعلی رفتار، خود را ناگزیر از نادیده گرفتن آن دسته از تعیین‌کننده‌هایی دیده‌اند که ناشی از کارگزاری شناختی است. به نظر وی تعامل بین رفتار، عوامل شخصی (شناختی) و عوامل محیطی، که هر سه به عنوان تعیین‌کننده‌های به هم وابسته عمل می‌کنند، اساس رفتارند، چه آن رفتار، اخلاقی یا غیر اخلاقی باشد (بندورا، ۱۹۷۹).

همانطور که ذکر شد در تحقیقات روان شناختی توجه پژوهشگران بر رشد و توسعه سه جزء اساسی اخلاق معطوف بوده است: جزء شناختی، جز رفتاری و جز هیجانی و روابط بین این سه عامل و نقش آنها در فرایند درون سازی، هر کدام از مکاتب فوق بر نقش عواملی مانند (فرهنگ، خانواده، مدرسه، همسالان) در شکل‌گیری اخلاق تأکید می‌نمایند. اما در زمینه میزان تأثیر و چگونگی تأثیرگذاری این عوامل با یکدیگر اختلاف نظر دارند. وظیفه اصلی هر فرهنگی در اجتماعی کردن، انتقال معیارهای اخلاقی، شکل دادن و تقویت کردن رفتارهای خوب به کودکان می‌باشد هرچند رفتارها و ارزشهای خاص (همانند عدالت‌خواهی) ممکن است در میان فرهنگ‌های گوناگون مطلوب در نظر گرفته شوند، اما همه جوامع دارای یک نظام ویژه از قواعد در مورد

کارهای خوب و بد می‌باشند که از کودکان انتظار می‌رود آن قواعد را یاد گرفته و احساس گناه ناشی از تخلف از آنها و احساس رضایت خاطر ناشی از پیروی از آنها را تجربه نمایند. با افزایش سن کودک وی به طور فزاینده‌ای به درون‌سازی معیارهای اجتماعی می‌پردازد که در نهایت منجر به خودکنترلی در زمان عدم حضور موانع خارجی می‌گردد، این تغییر از عوامل خارجی به احساسات شخصی و معیارهای اعتقادی، اساس رفتار اخلاقی است که درون‌سازی نامیده می‌شود. بیشتر مکاتب روان‌شناسی به اهمیت آن اذعان دارند، به طور مثال فروید معتقد است که رفتار اخلاقی و احساس گناه، زمانیکه شخص از معیارهای اخلاقی فرامن تخطی می‌کند، تجربه می‌شود و همچنین بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، اصول یادگیری و شرطی سازی کلاسیک و کنش گر و همچنین تقلید، منشأ اکتساب همه رفتارهای اجتماعی از جمله اخلاق و خود کنترلی می‌باشند (هترینگتون، ۱۹۸۶).

اما همانطور که گفته شد، جامعه در انتقال معیارهای خویش و اجتماعی نمودن افراد از نهادهای مختلفی بهره می‌جوید. به طور مثال همسالان، گروه همسالان به ویژه از دوره دبستان به بعد، یکی از مؤثرترین و پایدارترین منابع نقشهای اخلاقی کودک می‌باشد. کودکان در گروه همسالان به لحاظ موقعیت طبیعی و خودانگیخته‌ای که برقرار می‌گردد از نظر تبادلات ارزشی در غنی‌ترین شرایط تعاملی قرار می‌گیرند، اما از میان عوامل اجتماعی زیادی که در پرورش اجتماعی کودک سهم دارند خانواده بدون شک، اهمیتی اساسی دارد، خانواده هم اولین و هم قدیمی‌ترین محل ارتباط اجتماعی کودک به شمار می‌رود. در سالهای اولیه تنها روابط موجود برای کودک، رابطه او با والدینش است. کنش متقابل و رابطه عاطفی بین نوزاد و والدین به انتظارات و واکنشهای کودک در روابط اجتماعی آینده شکل می‌دهد. اعتقادات و ارزشها و نگرشهای فرهنگی

توسط والدین پالایش می‌شوند و به صورتی بسیار منسجم و منتخب به کودک ارائه می‌شوند. شخصیت، نگرش‌ها، طبقه اجتماعی - اقتصادی، عقاید مذهبی، تحصیلات و جنسیت پدر و مادر در ارائه ارزشهای فرهنگی و معیارهای آنها به فرزند، تأثیر می‌گذارد. معیارهای مناسب و مطلوب، اعتقادات و رفتارهایی که پدری مذهبی - قدرت طلب و از طبقه پایین، در دخترش شکل می‌دهد، با آنچه یک مادر تحصیلکرده فاقد اعتقادات مذهبی، طرفدار آزادی زنان و از طبقه متوسط در فرزندش قالب‌ریزی می‌کند، بسیار متفاوت خواهد بود. اگرچه این روزها تحولات جدیدی در روابط خانوادگی به نحو فزاینده‌ای به چشم می‌خورد، ولی این روابط همچنان به صورت محکمترین و مقاومترین رشته‌ها، باقی مانده است. هر خانواده دارای پیشینه‌ای مشحون از تجارب مشترک است و در طول زمان افراد آن انتظارات مشترکی از روابط آینده دارند و تا حدی به سبب همین پیشینه است که روابط خانواده از نظر کیفی با روابط زودگذر با دوستان، معلمان، همسایه‌ها با همکاران متفاوت است. روابط خانوادگی پیوسته باقی می‌مانند و به هنگام سختی و انتظار حمایت، خود را نشان می‌دهند. چنان که رابرت فراست (۱۹۵۹) گفته است: خانه جایی است که اگر زمانی مجبور شوی به آنجا بروی، تو را در آن جای دهند به عبارت دیگر، حتی چیزی است که می‌توانی استحقاقش را هم نداشته باشی.

تقسیم‌بندی نظریات رشد

دیدگاه‌های موجود در روان‌شناسی رشد را می‌توان به سه گروه عمده نظریه‌های شناختی، روانکاری و یادگیری تقسیم کرد، نظریه‌های دیگر با همه تفاوت‌هایی که ممکن است با یکدیگر داشته باشند یا به نوعی وابسته به این سه گروهند و یا فقط جنبه‌ای از جنبه‌های رشد را مطالعه می‌کنند. با توجه به این